مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی

۱۷

غدیر

آخرین جایگاه اعلام عمومی

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی

نویسنده:

آیت الله علی حسینی میلانی

ناشر چاپی:

مرکزالحقایق الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی

مشخصات کتاب

سرشناسه:حسینی میلانی، سیدعلی، ۱۳۲۶ -

عنوان قراردادی:حدیث الغدیر التبلیغ الاخیر لامامه الامیر .فارسی

عنوان و نام پدیدآور:غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی / علی حسینی میلانی ؛ ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی.

مشخصات نشر:قم: مرکز حقایق اسلامی ‏ ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۹ ص.

فروست:سلسله پژوهش های اعتقادی؛ ۱۷.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۸-۱۹-۴

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:کتاب حاضر یکی از مقالات ارائه شده در همایشی تحت عنوان" همایش امام علی علیه السلام ‏بزرگداشت چهاردهمین قرن برپائی غدیر "در لندن در سال ۱۳۶۹ است.

یادداشت:ص.ع.به انگلیسی: .Ali Husayni Milani.Ghadir,the last position for public declaration

یادداشت:کتابنامه: ص.[۷۵] - ۷۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت

موضوع:غدیر خم

شناسه افزوده:مرکز الحقائق الاسلامیه

رده بندی کنگره:BP۲۲۳/۵۴/ح۵۸۵ح ۴۰۴۱ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی:۱۷۴۴۰۹۴

ص :۱

اشاره

مقدمه

سرآغاز

. . . آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضـرت محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه و آله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسـلام در شـهر مکّه شـکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجـدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسـلام پس از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضـرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپاییـد که برخی اطرافیان پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله، - با توطئه هایی از پیش مهیّا شده - مسـیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صـلّی اللّه علیه و آله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شـبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السـلام، اوصـیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راسـتا، نام سپیده باورانی همچون شـیخ مفید، سـیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علاّمه حلّی، قاضی نور اللّه، میر حامد حسین، سیّد شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند... .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللّه سیّد علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّه اللّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

ص:۹

الحمد للّه ربّ العالمین، و الصّلاه و السّلام علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله

الطیّبین الطّاهرین، و لعنه اللّه علی أعدائهم أجمعین من الأوّلین و الآخرین.

پیش گفتار

در سال ۱۴۱۰ هجری قمری برابر بـا ۱۳۶۹ هجری شمسـی، به مناسـبت هزار و چهارصـدمین سـال برپایی واقعه غـدیر به همّت برخی مؤسّسات شـیعی خارج از ایران، همایش بین المللی بزرگی در لنـدن برگزار شد. در آن همایش اندیشـمندان و صاحب نظران نامور بسـیاری از کشورهای جهان حضور داشـتند. نوشـتاری که اکنون پیش روی شـماست؛ یعنی غـدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی به همین مناسبت و به منظور قرائت در این همایش جهانی نگارش یافته است.

البته متن حاضـر به عنوان پیش گفتار آن پس از برگزاری همایش و خطاب به شـرکت کنندگان و دست اندرکاران برپایی آن نگاشته شده است:

توفیقی حاصل شد که ما نیز در همایش بزرگ داشت غدیر حضور

ص:۱۱

یابیم و پای سخن برخی از بزرگان دانش و اندیشه نشسته و بهره ای گیریم و استفاده ببریم؛ از این رو لازم می دانم پیش از هر سخن از تمـام زحمات و تلاش های مادی و معنوی به عمل آمـده در راه برگزاری این محفل فرهنگی و از اسـتقبال و پـذیرایی نیکوی برگزار کنندگان آن تقدیر و تشکر نمایم.

با این حال احساس مسئولیت مرا بر آن می دارد که نکاتی چند را نیز پیرامون این همایش و مقالات و سخنان ارائه شده در آن متذکر شوم و امید آن دارم که به این وسیله، باری را که بر دوش خود احساس می کنم به مقصد رسانده و وظیفه خویش را به انجام رسانم.

چنـان که نیک می دانیم این همایش به نام «همایش امام علی علیه السـلام و بزرگ داشت چهاردهمین قرن برپایی غـدیر» و به همین مناسـبت فرخنـده برگزار شـد. ما نیز به این محفل دعوت شده بودیم و مقالات و سـخنان خویش را نیز به همین مناسـبت آماده کرده بودیم.

پرواضـح است که مقصـد و مقصود نهـایی از برپـایی چنین گفتمـانی بیـان و تبیین حقـایق و واقعیت هایی مرتبط با واقعه عظیم غدیر خم خواهد بود.

امـا متأسـفانه تریبون همـایش به صـحنه طرح آرا و نظریـاتی که جایگـاه طرح آن هـا زمـان و مکان دیگری بود تبـدیل گشت، گرچه این نظرات نیز از حس دینی برخاسـته بود؛ آن چنـان که جنـاب مسـتطاب آقـای سـید مرتضـی عسـگری نیز بـدان اشاره نمودند.

ص:۱۲

امّا اگر برگزار کننـدگان این همایش بین المللی از تحوّل موضوع گفتمان از «غدیر خم» به «وحدت بین فرق اسـلامی» آگاهی داشته انـد، چگونه است که به اطلاع میهمانان و دعوت شـدگان نرسانـده انـد تا همگی موضوع سـخن و نوشـتار خویش را بر اساس آن تنظیم کننـد، نه آن که فقط برخی چنین کننـد و اگر برگزار کننـدگان نیز از این تغییر آگاه نبوده انـد، چگونه و چرا چنین تغییری صورت گرفته است؟

اینک نکاتی را پیرامون سخنان برخی فضلا و اساتید گرامی بیان می کنیم.

در این همایش، جمعی از آقایان محترم که در سـخنان خویش به مسأله وحدت بین فرقه های اسـلامی پرداختند. برخی فقط به دعوت دیگران به این امر اکتفا نموده و راهکاری برای ارائه نداشتند و برخی نیز راهکارهایی را مطرح فرمودند که البته آن چه را که هر یـک از این آقایـان ارائه نمود - آقای سـید مرتضـی عسـگری، شـیخ محمّـد مهـدی شـمس الـدین و شـیخ بوطی - با دیگری تفاوت اساسی و مبنایی داشت.

در این میـان طرح دیگری نیز وجود دارد که ای کـاش قبلاًـ آمـاده کرده و اجـازه قرائت در همـایش را می یـافت. این طرح را نگارنده، از جدّ عظیم الشأن مرجع بزرگ شیعه، آیت اللّه العظمی سید محمّد هادی میلانی رحمه اللّه اخذ کرده ام و اکنون در منظر دید و اندیشه شما قرار می دهم و بر شماست که آن چه را نیکوتر است برگزینید که این فرمان

ص:۱۳

خدا در کتاب عزیزش است که فرمود:

«فَبَشِّرْ عِبادِ اَلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛ (۱)

پس بندگان مرا مژده ده؛ همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند.

همگی نیک می دانیم که قرآن کریم مسلمانان را به وحدت فراخوانده و از اختلاف و جدایی بر حذر داشته است، آن جا که خدای متعال فرموده است:

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا»؛ (۲)

همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و از تفرقه بپرهیزید.

و پیامبر گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله - که به تعبیر قرآن «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (۳) بر مراعات حال مؤمنان حریص و شفقت مهربانیش بر آنان زبانزد و آشکار بود و به خوبی می دانست پس از وفاتش چه خواهد شد - فرموده:

ستفترق امّتی علی ثلاث و سبعین فرقه...؛ (۴)

پس از من به زودی امتم ۷۳ گروه خواهند شد... .

۱- ۱) . سوره زمر: آیه ۱۷ و ۱۸.

۲- ۲) . سوره آل عمران: آیه ۱۰۳.

۳- ۳) . سوره توبه: آیه ۱۲۸.

۴- ۴) . ر.ک: فیض القدیر: ۵ / ۴۹۰، مناقب آل ابی طالب: ۲ / ۲۷۰.

همگان را به وحدت و یکپارچگی امر فرموده و از جدایی و تفرقه بر حذر داشته اند.

حال با توجّه به این که آن حضرت می دانستند که پس خود چه خواهد شد و نسبت به امت کمال شفقت را داشتند و همگان را از تفرقه و جدایی بر حذر داشته اند، آیا می شود باور کرد که خودشان راهکاری پیش روی امت قرار نداده و آنان را برای رسیدن به مقصد که همانا هدایت و رستگاری و نجات در آخرت است، راهنمایی نکرده باشند؟

آیا می شود باور کرد که آیه مبارکه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا» (۱) را تفسیر نکرده و مصداق «حبل اللّه» را که مراد خداوند متعال است معیّن نکرده باشند؟

اگر آن حضرت راه را ارائه فرموده و آیه مبارکه را تفسیر نموده باشند که تفسیر ایشان نیز وحی الهی است که فرمود:

«وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی * إِنْ هُوَ إِلاّ وَحْیٌ یُوحی». (۲)

آیا درست است که به گفته دیگران گوش دهیم و یا دور خود جمع شده و برای اسلام و مسلمانان از خودمان فکر کنیم؟

حال اگر ما اهمیّت و ضرورت وحدت اسلامی را از سخن گفتن

۱- ۱) . سوره آل عمران: آیه ۱۰۳.

۲- ۲) . سوره نجم: آیات ۳ و ۴.

درباره حدیث غدیر و دلالت آن بر امامت و ولایت برتر می انگاریم و معتقدیم که علم کلام موجب تفرقه بین مسلمانان است - آن گونه که آقای شیخ محمّد مهدی شمس الدین بیان کرد - و گویا که بزرگان شیعه و اهل سنّت، زندگی خود را در مباحثی که هیچ ثمری نداشته گذرانده و همچنان می گذرانند؛ چرا به خدا و رسولش مراجعه نمی کنیم تا راه وحدت میان مسلمانان را از کتاب و سنت اخذ کنیم با آن که خدای سبحان در هر امر مورد اختلافی به رجوع به این دو فرمان داده و فرموده است که:

«فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَ الرَّسُولِ»؛ (۱)

پس هرگاه در امری نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر او باز گردانید.

و آنگاه درباره آن چه از آن حضرت رسیده فرموده:

«ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛ (۲)

و آن چه را پیامبر برای شما آورده بگیرید و از آن چه شما را باز داشته، خودداری کنید.

آری، رسول اللّه راه را نشان داده اند و به امت وصیت فرموده اند.

حدیثی داریم که همگی آن را روایت می کنیم؛ امّا چه خوب است

۱- ۱) . سوره نساء: آیه ۵۹.

۲- ۲) . سوره حشر: آیه ۷.

بیاییم همگی به آن عمل کنیم! رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

إنّی تارک فیکم الثقلین: کتاب اللّه و عترتی أهل بیتی ما إن تمسّکتم بهما لن تضلّوا بعدی و قد نبّأنی اللطیف الخبیر أنّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما؛

من دو چیز گران بها در میان شما می گذارم: کتاب خدا و عترت و خاندانم؛ مادامی که به آن ها تمسک کنید، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد. به راستی که خداوند آگاه و دانای رازها به من خبر داد که این دو از یک دیگر جدا نمی شوند تا این که کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. پس بنگرید که پس از من چگونه با آن ها رفتار می کنید.

حدیث ثقلین را مسلم نیشابوری، احمد بن حنبل، ترمذی، و بسیاری دیگر نقل کرده اند. (۱) با کمی تأمّل می یابیم که این حدیث به روشنی تفسیر «حبل اللّه» را برای ما بیان می دارد، به خصوص که در برخی از عبارت های دیگر این روایت آمده است که حضرت فرمودند:

ما إن اعتصمتم بهما؛

مادامی که به آن دو تمسّک کنید.

ص:۱۷

---

۱ – ۱) . صحیح مسلم: ۷ / ۱۲۲ و ۱۲۳، مسند احمد: ۳ / ۱۴، ۵ / ۱۸۲ و ۱۸۹، سنن ترمذی: ۵ / ۳۲۹،المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۱۰ و ۱۴۸، مجمع الزوائد: ۹ / ۱۶۲ و ۱۶۳، المصنّف ابن ابی شیبه: ۷ / ۱۷۶.

افزون بر این، از پیشوای ششم امام صادق علیه السلام نیز در ذیل این آیه روایت شده که فرمودند:

نحن حبل اللّه؛ (۱)

ما همان حبل الهی هستیم.

اگر نیک بنگریم می یابیم که به یقین این حدیث بهترین نقطه اشتراک و قدر جامع تمام امت اسلام است و از این روست که به پیروان فرقه های دیگر می گوییم - چنان که آقای سیّد مصطفی جمال الدین در قصیده خود گفتند - قدم در طرف نزدیک شدن با ما بگذارید، ما به شما نزدیک خواهیم شد.

اینک نکاتی درباره طرح وحدت شیخ بوطی لازم است به عرض برسانم:

ایشان در سخنان خود، بر حدیث غدیر هیچ اشکالی نداشت، نه در سند و نه در دلالت آن؛ ما بدین جهت از او متشکریم؛ زیرا برخی از علمای فرقه او حاضر نشده اند حدیث را روایت کنند و بعضی نیز عبارات آن را تحریف نموده و جمعی دلالت آن را انکار کرده اند؛ بلکه یکی از آنان حتی حضور حضرت امیر علیه السلام را روز غدیر خم منکر شده است!

همچنین جناب شیخ بوطی بر وجوب محبت اهل بیت علیهم السلام

۱- ۱) . المحتضر: ۳۲۷، تفسیر فرات: ۹۰، حدیث ۷۳، تفسیر ثعلبی: ۳ / ۱۶۳، شواهد التنزیل: ۱ / ۱۶۹.

تأکید نمود که البته این موضوع به دلیل و برهان نیازی ندارد و نشانه اسلام به شمار می آید.

همچنین جناب شیخ بوطی اقتدا به اهل بیت علیهم السلام را لازم و ضروری دانست و گفت لازمه هر محبتی اطاعت از محبوب است که «إنّ المحب لمن یحبّ مطیع».

سپس معلوم شد که این مطالب خوب را به جهت زمینه سازی برای کلام بعدی خود مطرح نموده، وی گفت:

و الله، لو خالف علی أبا بکر لتابعناه و لکنّه بایع أبا بکر؛

به خدا سوگند، اگر علی با ابو بکر مخالفت می کرد ما نیز از او پیروی می کردیم، ولی او با ابو بکر بیعت کرد.

پس شما که شیعیان علی هستید نیز باید تبعیّت کنید و این است معنای وحدت.

پاسخ ما این است که درست است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در مقابل آن چه سقیفه از او ستاند، سکوت اختیار کرد؛ اما آیا گمان می برید سکوت آن حضرت به معنای بیعت و رضایت اوست؟

چنان که می دانید و در مباحث فقهی نیز به اثبات رسیده که سکوت اعم از رضایت و عدم رضایت است، جز در یک یا دو مورد خاص.

جناب شیخ بوطی در ادامه تلاش نمود بر تئوری سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام در قبال ماجرای سقیفه، شواهدی نیز ارائه نماید

و در این راستا به موضع خیرخواهانه حضرت علی علیه السلام به هنگام اقدام ابو بکر و عمر برای جنگ و خیرخواهی آن بزرگوار برای عثمان هنگامی که در محاصره مسلمانان قرار گرفته بود اشاره نمود.

اما جناب شیخ بوطی از این نکته غافل شده اند که خیرخواهی و نصیحت کسی که مشورت در کاری را می طلبد شأن هر مسلمان؛ بلکه هر انسان خردمند است و این نیز به معنای رضایت از اشخاص و پیروی و موافقت با آنان نیست.

البته جنابِ شیخ از خودداری امیر مؤمنان علی علیه السلام از بیعت با ابو بکر که تاریخ نگاران بر آن هم نظرند، هیچ سخنی به میان نیاورد، همان گونه که در خطبه شقشقیه گوشه هایی از این ماجرا به روشنی توسط خود امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده است.

علاوه بر این جا دارد که به جناب شیخ بگوییم: درباره فاطمه زهرا علیها السلام چه می گویید؟ همو که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله وی را پاره تن خویش معرفی کرد - که به سبب صحّت این روایت و متفق بودن راویان بر آن، برخی بزرگانِ حدیث همچون سهیلی و قرطبی با استناد به این حدیث آن بانو را از تمامی اصحاب پیامبر برتر و افضل دانسته اند - آیا آن عزیزِ رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به خلافت ابو بکر رضایت داشته است؟

مگر در حدیث صحیحی نیامده که

من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میته جاهلیه؛ (۱)

هر که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

پس امام آن بانو که بوده است؟

مگر مـدعای شـیخ این نیست که به خدا سوگند! اگر علی علیه السـلام با ابو بکر مخالفت می کرد به یقین ما هم به او اقتدا می کردیم؟

خوب ما هم می گوییم: به خدا سوگند! نظر علی علیه السـلام همان نظر فاطمه علیها السـلام بوده، اگر فاطمه علیها السلام با ابو بکر بیعت می کرد ما نیز به یقین به او اقتدا می کردیم.

وی در تکمیل طرح خویش گفت:

و إنّ علیّاً حارب معاویه و نحن مع علی فی حربه مع معاویه؛

و به راستی علی با معاویه جنگید و ما نیز با علی هستیم در جنگ او با معاویه.

پس اختلاف در کجا است که نیاز به وحدت و ترک اختلاف داریم؟

وی گفت:

منطقه الخلاف من الحسن المجتبی إلی الحسن العسکری، و هذا

۱- ۱) . الملل و النحل: ۱ / ۱۹۲، شرح المقاصد: ۲ / ۲۷۵.

الاختلاف اجتهادی؛

محل خلاف بین ما و شما از حسن مجتبی تا حسن عسکری است و این اختلاف اجتهادی است و نباید باعث تفرقه مسلمانان شود.

عجب(!!) ائمّه ما باعث اختلاف هستند؟!

باید گفت که حدیث «إنّی تارك فیكم الثقلین...» به همراه حدیث «الأئمه من بعدی اثناعشر...» (۱) - با آن که همگی بر صحت آن هم نظرند و باز هم عده ای از اهل سنّت پس از نقل آن، خود را به زحمت انداخته و سعی نموده اند معنای آن را به تحریف بکشانند - دلیلی است روشن و استوار بر امامت دوازده امام از ذریه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله.

البته احادیث بسیار دیگری نیز وجود دارد که جناب مستطاب آقای عسگری در سخنانشان به برخی از آن ها اشاره فرمودند.

پیروی از دوازده امام و اقتدای به ایشان در تمام امور دینی و دنیوی وصیت و سفارش رسول خدا صلی اللّه علیه و آله است و یگانه راهی است که رسول خدا برای رستگاری و نجات امت ارائه فرموده و این سخن که «امامت اینان مسأله ای اجتهادی است و به همین سبب مورد اختلاف قرار گرفته» سخنی به دور از انصاف و عدل است.

آقای بوطی در ادامه طرح وحدت خود گفت:

۱- ۱) . حدیث «الائمه من بعدی» یا «الخلفاء من بعدی اثنا عشر» از احادیث قطعی است.

و لو أنّ المهدی الّذی تقولون به ظهر و أسّس الدوله الإسلامیه لبایعناه مثلکم؛

اگر آن مهدی که به او عقیده دارید آشکار شود و دولت اسلامی تأسیس کند البته ما نیز مانند شما با او بیعت خواهیم کرد.

جا دارد گفته شود که امام مهدی علیه السلام دوازدهمین امام از امامان اهل بیت علیهم السلام است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آنان را قرین قرآن قرار داده و تصریح فرموده که آنان و کتاب خدا از یک دیگر جدایی ندارند تا روز حشر که این موضوع نیز از جمع بین دو حدیث فوق - حدیث «إنّی تارک فیکم الثقلین...» و حدیث «الأئمّه من بعدی اثناعشر...» - به دست می آید.

البته حضرت مهدی، امام دوازدهم ما عجل اللّه تعالی فرجه الشریف زنده است و هم اکنون بر روی زمین زندگی می کند که اعتقاد به زنده بودن او نیز به شیعیان امامی اختصاص ندارد و گروه بسیاری از بزرگان اهل سنّت به این موضوع اعتراف نموده و درباره آن بزرگوار کتاب ها نگاشته اند.

اکنون، باید از شیخ بوطی سؤال شود که: اگر امامت ائمه از حسن مجتبی تا حسن عسکری علیهم السلام را قبول ندارد، آیا بنی امیه، بنی مروان و بنی العباس را به امامت می پذیرد؟

آیا به امامت یزید که جمعی از اهل بیت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را به خاک و خون کشید و دیگر دشمنان اهل بیت علیهم السلام که پس از

وی بر مسند حکومت نشسته اند معتقد است و باز هم سخن از وجوب محبت اهل بیت و اقتدا به آنان را زمزمه می کند؟

در پایان، آن چه بیان شد نکاتی نسبت به این همایش است و این چند صفحه، راهکاری برای وحدت بود که خدمت برادران فاضل و دانشمند تقدیم گردید تا کسی نگوید در حالی که مسلمانان در مواجهه با دشمن و در خطر هستند، نگارنده سخن از تفرقه و اختلاف به میان می آورم؛ بلکه معتقدم وحدت میان مسلمانان امری لازم و ضروری است؛ اما باید چگونگی آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد و نمی توان در چنین مسأله مهمی بر پایه آرا و نظرات غیر علمی عده ای سخن گفت - که بنابر آن چه در تاریخ می بینیم - به ویژه تاریخ معاصر - مسلمانان در همه جوانب و در برابر هر دشمن مشترکی، اتحاد و یگانگی خود را حفظ می کنند - بلکه باید این موضوع به طور دقیق و علمی مورد کنکاش قرار گیرد و تمام جوانب آن به گفت و گو گذاشته شود تا راهکاری که از آن به دست می آید بر اساس مبانی همگان، مورد قبول واقع شود و پس از مطرح شدن در جامعه پایدار بماند.

در پایان برای برگزارکنندگان این همایش موفقیت و برای شرکت کنندگان آن توفیق خدمت را امید دارم.

۲۲ ذی حجه ۱۴۱۰ ه

علی حسینی میلانی

ص:۲۴

امامت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام

اشاره

الحمد للّه ربّ العالمین و الصلاه و السلام علی خیر عباده محمّد و آله الطاهرین و اللعنه و العذاب علی أعدائهم أعداء اللّه، من الأوّلین و الآخرین.

روز غدیر، یادآور امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و انتصاب آن عزیز بر این مقام والا است.

اما او کدامین گاه امام نبوده تا از انتصابش بر این جایگاه رفیع، در غدیر یا دیگر زمان سخن گوییم؟

چه بسا این نکته بر برخی گران آمده و گویند: شگفتا از اینان! ما اثبات اصل امامت او را طلب می کنیم و خواهان دلیل بر جانشینی بی واسطه وی پس از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هستیم، حال اینان می گویند: او کدامین زمان امام نبوده است؟

معنای چنین ادعای بزرگی چیست؟ و راه اثبات آن کدام است؟

به بیانی روشن تر آن چه را ما مدّعی آنیم، این سخن است که از

همان زمان که سرور ما محمّد مصطفی صلی اللّه علیه و آله پیامبر بوده، مولای ما علی مرتضی علیه السلام نیز امام و وصی او بوده است و خدای متعال در همان گاه که اراده و مشیتش بر نبوت و پیامبری آن بزرگوار تعلّق گرفته، بر امامت این عزیز نیز تعلّق یافته است.

چه بسا این کلام بر گوش برخی ناآشنا و بر سینه بعضی گران آمده از آن رخ برتابند؛ ولی سزد پیش از آن که کلام مدّعی را شنوی به شتاب داوری نکن؛ پس نیک بنگر که راه این است.

امامت به دست خداوند است

پیش از ورود به اصل بحث، بیان این نکته ضروری به نظر می رسد که امامت عهد و پیمانی به سان نبوت است. پس به دست خدای متعال بوده و هیچ کس بدان مقام رفیع نائل نمی گردد، مگر آن را که او اراده فرموده باشد و خداوند سبحان نیز تعیین این امر را حتی به پیامبر خود صلی اللّه علیه و آله وامگذارده تا چه رسد به امت او.

بر این نکته برهان های محکم و دلیل های متقن بسیاری از کتاب الهی و سنت نبوی دلالت دارند. در روایتی نقل شده، نبی اکرم صلی اللّه علیه و آله حتی در سخت ترین اوضاع و احوال و در هنگامه ای که بیش از هر زمان به یاری و نصرت نیاز داشت، باز هم بر این امر تصریح می فرمود.

تاریخ نگاران و سیره نویسان آورده اند:

ص:۲۸

هنگـامی که پیامبر خـدا شـریعت خود را بر قبایل عرب عرضه داشت، بعضـی از آنان گفتنـد: «اگر ما بر آن چه می گویی با تو بیعت کرده و هم پیمان شویم و خدا تو را بر مخالفانت پیروز کند، آیا پس از تو رهبری این امر به دست ما خواهد بود؟»

آن حضرت پاسخ داد:

الأمر إلی اللّه یضعه حیث شاء؛ (۱)

این امر به دست خداست و او به هر که بخواهد واگذار می کند.

پس چه کسی است که خداوند خواست امر امامت برای او باشد؟ و چه وقت درخواست کرد؟

از عالم نور تا روز انذار

خداوند متعال در همان گاه که نبی اکرم صـلی اللّه علیه و آله را آفرید، امیر مؤمنان علی علیه السـلام را نیز خلق فرمود. آن دو بزرگوار در عالم نور یک نور و با هم آفریده شدند. سـپس پروردگار سـبحان اراده فرمود که محمّد بن عبد اللَّه صلی اللّه علیه و آله پیامبر باشد و علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشین او و این امر از همان ابتدای آفرینش آن دو بزرگوار بود.

از این رو جانشینی و خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام در همان زمان

۱- ۱) . انسان العیون: ۲ / ۱۵۴.

تثبیت شد که نبوت و پیامبری خاتم الانبیاء صلی اللّه علیه و آله تعیین گشت.

این موضوع را نبی اکرم صلی اللّه علیه و آله، همان راستگوی امین برای ما چنین بیان فرموده اند:

کنت أنـا و علیّ نوراً بین یـدی اللّه عزّ و جـلّ ، یسـبّح اللّه ذلک النور و یقـدّسه، قبل أن یُخلق آدم بألف عام، فلَمّا خلق اللّه آدم رکّب ذلک النور فی صلبه، فلم یزل فی شیء واحدٍ حتّی افترقنا فی صلب عبد المطّلب، ففیَّ النبوّه و فی علیّ الخلافه؛

هزار سـال پیش از آفرینش آدم، من و علی در نزد خـدای عزّ و جـلّ یک نور بودیم. آن نور خداونـد را تسبیـح و تقـدیس می کرد تا هنگامی که پروردگار سبحان آدم را آفرید. آنگاه این نور را در صلب وی قرار داد. پس از آن نیز پیوسته این نور یکی بود تـا سـرانجام ما را در صـلب عبـد المطلب به دو شاخه تقسـیم فرمود و از این رو نبوت در من و جانشـینی و خلافت در علی است.

همچنین پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله می فرماید:

إنّ اللّه عزّ و جـل أنزل قطعهً من نور، فأسـکنها فی صـلب آدم، فساقهـا حتی قسّـمها جزءین، جزء فی صـلب عبـد اللّه، و جزء فی صلب أبی طالب، فأخرجنی نبیّاً و أخرج علیّاً وصیّاً؛ (۱)

ص:۳۰

۱- ۱) . این حـدیث را که به «حـدیث نور» معروف است احمـد بن حنبل شـیبانی، ابو حاتم، عبد اللّه بن احمد، ابن مردویه، ابو نعیـم اصـفهانی، ابـن عبـد البرّ، خطیب بغـدادی، ابن مغـازلی، دیلمی، ابن عسـاکر، رافعی، محبّ طـبری، ابن حجر عسـقلانی و دیگران نقل کرده انـد. برای آگاهی بیشتر از این موضوع به جلـد پنجم از موسوعه ما نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار که از نظر سند و دلالت بحث شده، مراجعه شود.

خداوند عزّ و جلّ نوری فرو فرستاده و در صلب آدم جای داد و آن را به همان شکل سیر داده تا سرانجام به دو بخش تقسیم نمود. بخشی را در صلب عبد اللّه و بخش دیگر را در صلب ابو طالب به ودیعت نهاد.

سپس مرا نبی و علی را وصی من از صلب پدرانمان خارج نمود.

و بدین گونه همان زمان که سرور ما محمد مصطفی صلی اللّه علیه و آله به نبوت برگزیده شد، مولای ما علی مرتضی علیه السلام نیز به جانشینی و امامت بعد او انتخاب گردید... .

سپس آن بزرگوار، پیامبر، زاده شد و این بزرگوار امام پس از او...

و چون آن حضرت مبعوث گشت این عزیز اول مسلمان شد. (۱)

۱- ۱) . پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله و اصحاب به این امر شهادت داده اند، و شخص امیر مؤمنان علی علیه السلام در موارد متعدّدی آن را بیان فرموده اند. ر.ک: المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۳۶، سنن ابن ماجه: ۱ / ۵۷، الخصائص نسائی: ۳، الاستیعاب: ۲ / ۴۵۷، اسد الغابه: ۴ / ۱۸، حلیه الاولیاء: ۱ / ۶۶، تاریخ طبری: ۲ / ۲۱۳، مجمع الزوائد: ۹ / ۱۰۲، تاریخ بغداد: ۴ / ۲۳۳، سنن ترمذی: ۲ / ۲۱۴ و دیگر منابع. البته اگر کسی بحث ما را ملاحظه کند خواهد دید که منظور از نخستین مسلمان همان معنای گفتار خداوند متعال است که می فرماید: «قُلْ إِنّی أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ »؛ «بگو من مأمورم که نخستین مسلمان باشم»؛ (سوره انعام: آیه ۱۴).

و هنگـامی که آن حضـرت خویشـان و نزدیکـان خود را هشـدار داده و به یاری دعوت نمود، (1) فقـط این گرامی با او بیعت کرده و هم پیمان شد؛ همان زمان که فرمود:

یا بنی عبد المطلب! إنّی بعثت لکم خاصّه و إلی الناس عامّه فأیّکم یبایعنی علی أن یکون خلیفتی؟

ای فرزندان عبد المطلب! من برای شـما به طور خاص و برای همه مردم به طور عمومی مبعوث شده ام؛ پس کدام یک از شـما با من بیعت می کند تا جانشین من گردد؟

و البته تنها کسـی که به آن حضـرت پاسخ داد امیرالمؤمنین علیه السلام بود. (2)گویا آن بزرگوار که این گونه پرسـید و اعلام فرمود، مأمور شده

1- 1) . سوره شعراء: آیه 214.

2- 2) . این حـدیث را که به «حدیث الدار» معروف است محدّثان، تاریخ نگاران و سـیره نویسان نقل کرده اند: از جمله احمد بن حنبل در مسند: 1 / 111، نسائی در الخصائص: 18، طبری در تاریخ: 2 / 216، ابن اثیر جزری: 2 / 24، متقی هندی در کنز العمّال: 6 / 392، 397، حلبی در سیره: 1 / 304، هیثمی و دیگر عالمان.

بود تا از اراده الهی و تقدیر وی در عالم ذر پرده افکند و بدین طریق سنگ زیرین امامت این عالم را در آن روز بنا نهد.

از روز انذار تا غدیر

از آن روز به بعد، نبی اکرم صلی اللّه علیه و آله در هر فرصت و موقعیت و در میان هر گروه و جماعت و در هر جنگ و نبرد از این حقیقت پرده برمی داشت و با عبارات و کلمات مختلف آن را به دیگران می رساند... .

گاه او را به پیامبران تشبیه می کرد و می فرمود:

من أراد أن ینظر إلی آدم فی علمه، و إلی نوح فی فهمه، و إلی موسی فی مناجاته، و إلی عیسی فی سمته، و إلی محمّد فی تمامه و کماله و جماله، فلینظر إلی هذا الرجل المقبل؛

هر که می خواهد به علم آدم و فهم و درایت نوح و راز و نیاز موسی و سکینه و وقار عیسی و کمال و جمال محمّد بنگرد، به این مرد که نزد من می آید نگاه کند.

هنگامی که حاضران سرهایشان را بلند کردند و برای دیدن این شخص گردن هایشان را کشیدند، تنها علی علیه السلام را دیدند. (1)

۱- ۱) . این حدیث را که به «حدیث الأشباه» معروف است، عبد الرزّاق بن همام، احمد بن حنبل، ابو حاتم رازی، ابن شاهین، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابو نعیم اصفهانی، بیهقی، ابن مغازلی، دیلمی، محبّ طبری، و گروه دیگری نقل کرده اند و ما درباره سند و متن آن در موسوعه نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار بحث کرده ایم.

در جای دیگر مقام و منزلت او را نسبت به خویش مانند منزلت هارون نسبت به موسی بر می شمرد و می فرمود:

أنت منّی بمنزله هارون من موسی إلّا أنّه لا نبی بعدی؛ (۱)

تو برای من مانند هارون برای موسی هستی جز آن که پس از من پیامبری نخواهد بود.

در زمانی دیگر برتری وی را به سبب داشتن مهم ترین صفت و خصوصیت امام - یعنی اعلمیت - اعلام نموده و می فرمود:

أنا مدینه العلم و علی بابها، فمن أراد المدینه فلیأتها من بابها؛ (۲)

ص:۳۴

۱- ۱) . حدیث منزلت را عدّه ای از دانشمندان اهل سنّت از جمله بُخاری، مسلم نیشابوری، احمد بن حنبل، ابو داود طیالسی، ابن سعد، ابن ماجه، ابن حبّان، ترمذی، طبری، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابو نعیم اصفهانی، خطیب بغدادی، ابن عبد البرّ، ابن حجر عسقلانی و دیگران نقل کرده اند. ما در موسوعه نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار از نظر سند و دلالت درباره آن بحث کرده ایم.

۲- ۲) . این حدیث را عبد الرزّاق بن همام، یحیی بن معین، احمد بن حنبل، ترمذی، بزّار، طبری، طبرانی، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابو نعیم اصفهانی، ماوردی، خطیب بغدادی، ابن عبد البرّ، بیهقی، دیلمی، ابن عساکر، ابن اثیر، نووی، مزّی، علائی، ابن حجر عسقلانی و دیگران نقل کرده اند. این موضوع در جلد دهم و یازدهم موسوعه ما نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار بیان شده است.

من شهر علم هستم و علی دروازه آن است. هر کس که می خواهد وارد این شهر شود باید از دروازه آن وارد شود.

در مرتبه چهارم به محبوب ترین فرد در نزد خود و پروردگارش اشاره می فرمود؛ همان خصوصیتی که بی تردید برتری وی را از همگان و در نتیجه امامت او را بر دیگران به اثبات می رساند.

زمانی که مرغ بریان شده ای به نزد آن حضرت آوردند تا ایشان تناول فرماید، آن عزیز فرمود:

اللهمَّ إئتنی بأحبّ خلقک إلیک و إلی یأکل معی من هذا الطائر؛

پروردگارا! محبوب ترین فرد در نزد تو و من را به نزد من آور تا از این غذا میل کند.

ابو بکر پیش آمد؛ اما حضرت او را نپذیرفتند و دعای خویش را تکرار فرمودند.

عمر آمد و حضرت او را نیز نپذیرفتند.

سرانجام علی بن ابی طالب علیهما السلام به نزد ایشان آمد و حضرت نیز بی درنگ آن عزیز را دعوت نموده و به همراه وی غذا را تناول فرمود. (۱)

۱ - ۱) . این حدیث را ابو حنیفه، احمد بن حنبل، ابو حاتم رازی، ترمذی، بزّار، نعمانی، ابو یعلی، طبری، بغوی، طبرانی، دارقطنی، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابو نعیم اصفهانی، بیهقی، خطیب بغدادی، ابن عبد البرّ، ابن عساکر، ابن اثیر، مزّی، ذهبی، ابن حجر عسقلانی، و دیگران نقل کرده اند. این حدیث نیز یکی از احادیث بحث شده از نظر سندی و دلالتی در جلد سیزدهم موسوعه ما نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار است.

در بـار پنجم و در هنگـامه نبرد خیبر، پس از آن که آن دو نفر - ابو بکر و عمر - شـکست خوردنـد و باز گشـتند، پیامبر خـدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

لأُعطین الرایه غداً رجلًا یفتح اللّه علی یدیه یحبّ اللّه و رسوله و یحبّه اللّه و رسوله؛

فردا پرچم سپاه مسـلمانان را به مردی می دهم که خداوند پیروزی را به دست او قرار خواهد داد. او خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند.

شب را همگی به انتظار گذرانـده و امیـد گرفتن پرچم را از دسـتان پیامبر خـدا صـلی اللّه علیه و آله در دل می پروراندند؛ ولی صبح دمان حضرت فرمود:

أین علی؟

علی کجاست؟

گفتند: چشم درد دارد.

با این حال حضرت او را طلبیدند و از آب دهان مبارک خویش بر

چشم او نهادند و برایش دعا فرمودند و چنان شد که گویا هیچ دردی در میان نبوده است. سپس پرچم را به او دادند تا آن که پیروزی و فتح به دست او جاری شد. (۱)در دفعه ششم که ابو بکر را برای ابلاغ سوره برائت به اهل مکه مأمور کرده بودند، از میانه راه وی را عزل نموده و حضرت علی علیه السلام را برای این امر مهم فرستاده و فرمودند:

لا ینبغی لأحد أن یبلّغ هذا إلّا رجل من أهلی؛ (۲)

شایسته نیست کسی تبلیغ این امر را به دست گرفته و پیام الهی را به دیگران رساند، مگر آن کس که از اهل من باشد.

این موارد یکی پس از دیگری ادامه یافت تا آن که روز غدیر

۱- ۱) . «حدیث رایت» را بخاری و مسلم در موارد متعددی در صحیح خود از جمله در بخش فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند و احمد بن حنبل در مسند: ۵ / ۳۲۲، و نسائی در الخصائص: ۶، ابن سعد در الطبقات الکبری: ۲ / ۸۰، ابن عبد البرّ در الاستیعاب: ۲ / ۴۵۰، بیهقی در السنن الکبری: ۶ / ۳۶۲، متّقی هندی در کنز العمّال: ۵ / ۲۸۴، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: ۸ / ۵، ابن ماجه، حاکم نیشابوری، هیثمی و دیگران نقل کرده اند. ما در این باره نوشتار جداگانه ای داریم که در سلسله نوشتارهای اعتقادی چاپ شده است.

۲- ۲) . این حدیث را ترمذی در سنن: ۲ / ۱۸۳، نسائی در الخصائص: ۲۰، حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۵۱، احمد بن حنبل در مسند: ۱ / ۳ و ۱۵۱، هیثمی در مجمع الزوائد: ۹ / ۱۱۹، متّقی هندی در کنز العمّال: ۱ / ۲۴۶، جلال الدین سیوطی در الدرّ المنثور: ۳ / ۲۰۹ و عدّه ای از حافظان اهل سنّت نقل کرده اند.

فرا رسید. آن هنگام که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله واپسین روزهای عمر شریف خود را سپری می نمود، فرمان یافت آن چه را از ابتدای دعوتش بارها و بارها فرموده بود بار دیگر بر همگان اعلام نماید. بدین سان ماجرای غدیر و حدیث آن واقع شد؛ همان واقعه عظیمی که دانشمندان مسلمان بر ثبوتش اذعان، بر تواترش تصریح و پیرامونش کتاب ها نگاشته اند تا آن جا که از مسلّمات تاریخ گشته است؛ به گونه ای که شک و تردید در وقوع آن را به مثابه شک و تردید در وجود نبی اکرم صلی اللّه علیه و آله و نبوّت آن بزرگوار می توان شمرد.

حدیث غدیر

پس از آن که آوای برپایی نماز جماعت به امامت خاتم پیامبران حضرت محمّد مصطفی صلی اللّه علیه و آله در صحرای جحفه طنین افکند و تمام آن جمعِ بسیار صف بستند، حضرت نماز ظهر را با آنان اقامه فرمود. سپس از جا برخاسته و در مقابل آنان ایستاد و فرمود:

أيّها الناس! قد نبّأني اللطيف الخبير أنّه لم يعمّر نبي إلّا نصف عمر الّذي قبله، و إنّي أُوشك أنْ أُدعى فأُجيب، و إنّي مسؤول و أنتم مسؤولون. فما ذا أنتم قائلون؟

ای مردم! پروردگار لطیف و دانا مرا آگاه نموده که هر پیامبری نصف عمر پیامبر پیش از خودش زندگی خواهد کرد. پس زمان دعوت من

نیز نزدیک گشته و من به زودی آن را خواهم پذیرفت. پس بدانید - درباره آن چه انجام داده ام - از من سؤال خواهند کرد و شما نیز بازخواست می شوید. آن هنگام شما چه خواهید گفت؟

قالوا: نشهد أنّک قد بلّغت و نصحت و جهدت. فجزاک اللّه خیراً؛

پاسخ دادند: همگی شهادت می دهیم که تو پیام الهی را بر ما رسانده و ما را نصیحت نمودی و در این راه تلاش بسیار کردی. خدا تو را جزای نیک دهد.

حضرت فرمود:

أ لستم تشهدون أنْ لا إله إلّا اللّه، و أنّ محمداً عبده و رسوله، و أنّ جنّته حقّ، و ناره حقّ، و أنّ الموت حقّ، و أنّ الساعه آتیه لا ریب فیها، و أنّ اللّه یبعث من فی القبور؟

آیا شهادت می دهید که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد بنده و پیامبر اوست و بهشت و دوزخ و مرگ حق است و شکی در قیامت نیست و خدا تمام مردگان را برخواهد انگیخت؟

پاسخ دادند: بر همه این ها شهادت می دهیم.

حضرت فرمود:

اللهمّ! اشهد؛

خدایا! تو بر سخن اینان گواه باش.

ص:۳۹

سپس فرمود:

أيّها الناس! ألا تسمعون؟

ای مردم! آیا سخنان مرا خوب می شنوید؟

پاسخ گفتند: آری.

فرمود:

فإنّی فرط علی الحوض، و أنتم واردون عَلَیَّ الحوض، و إنَّ عرضه ما بین صنعاء و بصری، فیه أقداح عدد النجوم من فضّه، فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین؛

بدانید که من در کنار حوض خواهم بود که شما بر من وارد می شوید.

وسعت این حوض همچون فاصله شهر صنعای یمن تا بصرای دمشق است و جام هایی از نقره به عدد ستارگان آسمان بر آن شناور است.

پس نیک بنگرید که پس از من چگونه از این دو شیء گران بها (که پس از خود بر جای می گذارم) پیروی می کنید؟

برخی پرسیدند : کدام دو شیء ای رسول خدا؟!

حضرت فرمود:

الثقل الأکبر کتاب اللّه، طرف بید اللّه عزّ و جلّ و طرف بأیدیکم، فتمسّکوا به لا تضلّوا، و الآخر الأصغر عترتی، و إنّ اللطیف الخبیر نبّأنی أنّهما لن یتفرقا حتی یردا عَلَیَّ الحوض. فسألت ذلک لهما ربّی، فلا تقدموهما فتهلکوا،

و لا تقصروا عنهما فتهلكوا؛

ثقل اکبر همان کتاب خدا که یک سوی آن در نزد پروردگار و سوی دیگرش در دست شماست؛ و ثقل کوچک تر که عترت من است. به این دو تمسّک کنید تا گمراه نگردید. خداوند لطیف خبیر مرا آگاه نموده که این دو هرگز از هم جدا نمی گردند تا آن که در کنار حوض بر من وارد آیند. من نیز همین را در مورد آن دو از پروردگارم مسئلت نمودم. پس، از آن دو پیشی نگیرید که هلاک می گردید و عقب نیز نمانید که نابود می شوید.

سپس آن حضرت دست علی علیه السلام را گرفته بلند نمود تا تمام آن جماعت ایشان را دیدند و ادامه داد و فرمود:

أيّها الناس! من أوْلى الناس بالمؤمنين من أنفسهم؟

ای مردم! چه کسی بر مؤمنان از خودشان صاحب اختیارتر است؟

پاسخ دادند: خدا و پیامبرش بهتر می دانند.

حضرت فرمود:

إنّ اللّه مولای، و أنا مولى المؤمنين، و أنا أولى بهم من أنفسهم. فمن كنت مولاه فعليٌّ مولاه؛

خدای متعال مولای من و من مولای مؤمنان هستم و از خودشان بر ایشان شایسته ترم. پس هر که را من مولای او هستم، علی مولای اوست.

ص:۴۱

و این جمله را سه بار تکرار فرمود و ادامه داد:

اللّهمّ والِ من والاه، و عادِ من عاداه، و أحبّ من أحبّه، و أبغض من أبغضه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله، و أدر الحقّ معه حيث دار.

ألا فليبلّغ الشاهدُ الغائبَ؛ (۱)

پروردگارا! بر هر کس ولایتش را پذیرفت ولی باش و با آن کس که با او عداوت نمود دشمن باش و هرکه او را دوست داشت دوست بدار و بر هر که به او بغض نمود خشم گیر.

یاورش را یار باش و هر کس که او را رها نمود رهایش کن.

و حق را هرگونه که او بود به دورش قرار ده.

آگاه باشید که شاهدان این سخن را باید به غائبان برسانند.

۱- ۱) . از جمله راویان «حدیث غدیر» عبارتند از: محمّد بن إسحاق، عبد الرزّاق، شافعی، احمد بن حنبل، بخاری در تاریخ خود، ترمذی، ابن ماجه، بزّار، نسائی، ابو یعلی، طبری، بغوی، ابن حبّان، طبرانی، دارقطنی، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابو نعیم اصفهانی، بیهقی، ابن عبد البرّ، خطیب بغدادی، زمخشری، ابن عساکر، ابن اثیر، ضیاء مقدسی، محبّ طبری، مزّی، ذهبی، ابن کثیر، ابن حجر عسقلانی، جلال الدین سیوطی و عالمانی دیگر. ما درباره این حدیث از نظر سند و دلالت در جلدهای ۶ - ۹ در موسوعه نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار بحث نموده ایم.

ویژگی ها و امتیازات غدیر

در غـدیر آن چه را که رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله از ابتـدای بعثتش به صورت پراکنده درباره حضـرت علی علیه السـلام فرموده بود جمع کرده و یک جا بیان نمود.

افزون بر آن، غدیر ویژگی هایی را در خود جای داد که پیش از آن در تبلیغ های دیگر پیامبر نبود. و بدین سان از اهمیت فوق العاده ای برخوردار گردید که اهتمام و عنایتی خاص را در تمام جوانب می طلبید.

- از جمله این ویژگی ها صـراحت کلام پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله و روشنی مقصود ایشان بود، تا آن جا که حضرت به کلام تنها اکتفا نفرموده و عملاً نیز مقصود خود را معرفی نمودند.

- ایشان در همان حال که سـخن خود را می فرمودند، دست علی علیه السـلام را که در جانب راستش ایستاده بود گرفته و بالا بردند و با این عمل نیز شخص مورد نظر خود را به همگان نشان دادند.

- از دیگر خصوصـیات این تبلیغ نزدیک بودن زمان آن به وفات پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله و اطلاع خود حضـرت از این امر بود.

آن بزرگوار در ضمن خطبه اش فرمود:

یوشک أن ادعی فاجیب...؛

من به زودی به سوی پروردگارم دعوت می شوم که آن را خواهم پذیرفت... .

پوشیده نیست که این گونه سخن در چنین موقعیتی، تأثیر عمیقی بر حاضران گذاشته و حجت را بر همگان تمام و هر عذر و بهانه ای را از آنان می ستاند.

– همچنین از دیگر امتیازات ماجرای غدیر، وقوع آن در میان جمعیت بی نظیری از مسلمانان بود. پیامبر صلی اللّه علیه و آله از مدتی قبل این حج را آخرین حجشان اعلام فرموده بودند؛ در نتیجه گروه های بسیاری از مسلمانان به مدینه آمده تا برای آخرین بار همراه پیامبرشان به حج مشرف شوند و عده زیادی نیز در هنگام مناسک به ایشان پیوستند تا از فیض همراهی با رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بهره برند و در نهایت جمعیتی را رقم زدند که جز خدای متعال شمارشان را نمی دانست.

پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به همراه این خیل عظیم مناسک حج را به پایان رسانده و راه بازگشت پیش گرفتند و چون به منطقه غدیر خم که محل جدایی راه های اهل مدینه از مصریان و عراقیان بود رسیدند، توقف نموده و به انتظار نشستند تا آنان که عقب مانده بودند برسند.

همچنین امر فرمودند تا آنان که جلو رفته اند نیز بازگردند.

پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله پس از اقامه نماز برخاستند و خطبه مفصلی خواندند و بدین سان سخن خود را به گوش تمامی آنان رساندند.

– از دیگر ویژگی های تبلیغ غدیر، نزول کلام خداوند متعال است

ص:۴۴

که پیش از خطبه آن حضرت این آیه نازل شد: (۱)«یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ»؛ (۲)

ای پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده ای و خداوند تو را از خطرات مردم حفظ می کند.

بعد از خطبه آن بزرگوار این آیه نازل شد: (۳)«الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً»؛ (۴)

امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را آیین شما پذیرفتم.

---

۱ – ۱) . نزول این آیه را در غدیر: طبری، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ثعلبی، ابو نعیم اصفهانی، واحدی، ابو سعید سجستانی، حسکانی، ابن عساکر، فخر رازی، نیشابوری، عینی، جلال الدین سیوطی، و دیگران نقل کرده اند؛ ر.ک: نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار.

۲– ۲) . سوره مائده: آیه ۶۷.

۳– ۳) . نزول این آیه را در غدیر: طبری، ابن مردویه، ابو نعیم اصفهانی، خطیب بغدادی، ابن مغازلی، خوارزمی، حموینی، ابن عساکر، ابن کثیر، جلال الدین سیوطی، و دیگران نقل کرده اند؛ ر.ک: نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار.

۴– ۴) . سوره مائده: آیه ۳.

– همچنین از دیگر نکات ممتاز این تبلیغ تبریک و تهنیت گفتن آن جماعت بر امیرالمؤمنین علیه السلام است.

البته از نخستین کسانی که برای این امر، قدم پیش گذاشتند ابو بکر و عمر بودند!... در حالی که می گفتند:

بخٍ بخٍ لک یا بن أبی طالب، أصبحت و أمسیت مولای و مولی کلّ مؤمنٍ و مؤمنه؛ (۱)

خوشا به حال تو ای پسر ابو طالب که مولای ما و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.

– و نیز از نکات خاص این تبلیغ پیامبر صلی اللّه علیه و آله شعری بود که حسّان بن ثابت با اجازه خواستن از آن حضرت سرود. وی پس از اتمام سخنان پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله گفت: ای رسول خدا! به من اجازه فرمایید از سخنان شما درباره علی علیه السلام چند بیتی بسرایم.

حضرت فرمودند:

قل علی برکه اللّه؛

به لطف و برکت خدا، بگو.

---

۱ – ۱) . این روایت را ابو بکر بن ابی شیبه، احمد، ابو سعد خرگوشی، ثعلبی، ابو سعد سمعانی، خطیب تبریزی، ابن کثیر، مقریزی، محبّ طبری نقل کرده اند؛ ر.ک: نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار: ۷ / ۱۳۳.

حسّان برخاست و چنین سرود: يناديهم يوم الغدير نبيّهم

پیامبرشان در روز غدیر در کنار غدیر خم به آنان خطاب نمود. پس تو نیز بر سخن پیامبر گوش فرا ده.

جبرئیل نیز از جانب پروردگارش به نزد او آمده و پیغام آورده بود که

ص:۴۷

تو از گزند دیگران در امان هستی.

پس آن چه را خدا؛ پروردگار آن ها بر تو نازل نموده به اینان ابلاغ کن و از دشمنی ها نهراس.

پس او نیز برخاست و در حالی که دست علی را بالا برده بود با صدایی رسا اعلام کرد و گفت:

مولا و ولیّ شما کیست؟ آنان در حالی که هیچ کدامشان نمی توانستند به کوری تظاهر کنند، گفتند:

خدای تو مولای ما و تو نیز ولیّ ما هستی و امروز هیچ کدام از ما را از این امر روی گردان نمی یابی.

و پیامبرشان فرمود: ای علی! برخیز که من خشنودم که تو امام و هدایت گر پس از من هستی.

پس هر که من مولای او هستم این علی مولای اوست. ای مردم موالی و یاران راستین او باشید.

سپس پیامبرشان دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! بر هر کس ولایتش را پذیرفت تو ولی باش و با آن که به او دشمنی نمود دشمن باش.

پروردگارا! یاورش را بر یاریش یار باش. یار همان امام هدایت گری که به سان ماه شب چهارده تاریکی ها را می زداید.

ص:۴۸

پر واضـح است که سـراینده این شـعر از نامـداران اصـحاب پیـامبر بوده و این ابیـات را در حضور آنـان و با اجازه آن حضـرت سروده است و در پایان نیز پیامبر آن را تأیید نموده و نیکو شمردند.

عنایت و اهتمام به حدیث غدیر

به سـبب نکاتی که یادآور شدیم، غدیر و حدیث آن از اهمیت و برتری خاصی نسبت به دیگر روزها و احادیثی که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در آن ها این خبر عظیم را بیان کرده انـد برخوردار گردیـد. از این رو اهل بیت علیهم السـلام و پیروانشان در راه اثبات و نشـر آن در میان امت پیامبر از هر فرصتی بهره جسـته و برای باقی نگه داشـتن آن در اذهان و بر سـر زبان ها در طول تاریخ و نیز برای حفاظت و صیانت از شأن نبی اکرم و دور نمودن هر نصبتی به آن بزرگوار همّتی والا بکار بسته اند.

البته آن چه موجب گشت تا بعـد از وفات پیامبر خدا صـلی اللّه علیه و آله اختلاف و نزاع برخیزد نیز همین امر بود؛ یعنی اعلام حق اهل بیت در امامت بعـد از پیامبر خدا صـلی اللّه علیه و آله به فرمان خدای متعال و آن که هیچ سـخنی از جانب خداوند و پیامبرش بر خلافت آنان که بر مسندش تکیه زدند یافت نمی شد.

به همین سـبب نیز امیر مؤمنان علی علیه السـلام بارها و بارها اصـحاب پیامبر را در مناسـبت های مختلف بر این حدیث سوگند می دادند که

تاریخ نیز برخی از آن ها را برای ما نقل نموده است:

۱ . در روز شورا از آن جماعت خواست تا بر سخنانش شهادت دهند و همگی آنان بدان اقرار نمودند؛ (۱)۲ . در جنگ جمل؛ (۲)۳ . در جنگ صفین؛ (۳)۴ . در کوفه. حاضران را بر این موضوع سوگند داد که عده ای اقرار کرده و برخی هم اظهار فراموشی نمودند که به آن اشاره ای خواهیم داشت؛ (۴)۵ . همچنین حضرت صدیقه کبری علیها السلام در سخنان خود به غدیر احتجاج نمود؛ (۵)۶ . دیگر امامان اهل بیت علیهم السلام و بزرگان خاندان پیامبر صلی اللّه علیه و آله نیز در سخنان خود به غدیر احتجاج کردند. (۶)همچنین جمعی از انصار که در میان آن ها ابو ایوب انصاری،

۱- ۱) . الغدیر: ۱ / ۱۵۹.

۲- ۲) . همان: ۱ / ۱۸۶.

۳- ۳) . همان: ۱ / ۱۹۵.

۴- ۴) . ر.ک نفحات الازهار: ۹ / ۹ - ۲۷.

۵- ۵) . اسنی المطالب: ۴۹.

۶- ۶) . الغدیر: ۱ / ۱۹۷ - ۲۰۰.

خزیمه بن ثابت، عمار بن یاسر و پسر تیهان بودند، آن هنگام که در کوفه به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و گفتند: سلام بر تو ای مولای ما.

حضرت فرمود: چگونه من مولای شما هستم در حالی که شما از عرب های آزاد هستید و بنده کسی نیستید؟

آنان پاسخ دادند: ما خودمان در روز غدیر از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدیم که فرمود:

من کنت مولا فعلی مولاه؛ (۱)

هر که من مولای او هستم علی مولای اوست.

فراتر این که برخی از صحابه نیز در مقابل مخالفان خود به این حدیث احتجاج نموده اند. هنگامی که معاویه از سعد بن ابی وقاص خواست تا امیرالمؤمنین علیه السلام را سب نموده و دشنام دهد، سعد در پاسخ او به همین حدیث شریف احتجاج کرد. (۲)

۱- ۱) . این روایت را احمد بن حنبل، طبرانی، ابن مردویه، ابن اثیر، ابن کثیر، محبّ طبری، هیثمی، قاری و دیگران نقل کرده اند؛ ر.ک: نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الأنوار: ۹ / ۱۳۹.

۲- ۲) . این روایت را بخاری، مسلم، احمد بن حنبل، ترمذی، ابن ماجه و دیگران نقل کرده اند. البته آنان برای کاستن از شناعت آن سخنان و پوشاندن ننگ های پیشوایشان معاویه با واژگان گوناگون در آن دخل و تصرّف کرده اند؛ چرا که در حدیث آمده است: «روزی معاویه بن ابو سفیان به سعد گفت: چرا به ابو تراب (علی علیه السلام) دشنام نمی دهی؟ سعد گفت: وقتی سه فضیلت از او را که پیامبر درباره او گفته به یاد می آورم نمی توانم به او دشنام دهم...». ولی این جریان در برخی از کتاب ها چنین آمده است: معاویه در یکی از سفرهای خود به حج، نزد سعد رفت و سخن از علی علیه السلام به میان آمد. معاویه از آن حضرت بدگویی کرد. سعد از این امر خشمگین شد؛ آنگاه ویژگی های چندی از علی علیه السلام را یادآور شد که حدیث غدیر از آن جمله بود. در البدایه و النهایه ابن کثیر جمله «معاویه از آن حضرت بدگویی کرد و سعد خشمگین شد» حذف شده است. احمد بن حنبل نیز این جریان را چنین نقل کرده است: در نزد شخصی سخن از علی علیه السلام به میان آمد، سعد بن ابی وقاص نیز که در آن جا حضور داشت گفت: آیا درباره علی بدگویی می کنید...؟ و در کتاب الخصائص از سعد چنین نقل شده که گوید: روزی در جایی نشسته بودم که از علی بن ابی طالب بدگویی کردند. من گفتم: به راستی که از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله شنیده ام... . و برخی از نگارندگان حدیث، اصل داستان را حذف کرده و می نویسند: سعد بن ابی وقاص گوید: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله درباره علی سه ویژگی بیان فرمود:... . برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار: ۶ / ۳۴.

عمرو بن عاص نیز در یکی از نامه هایش برای معاویه با همین حدیث به او پاسخ گفته است. (۱)

۱- ۱) . المناقب خوارزمی: ۱۳۰.

شواهد حدیث غدیر

موارد بسیاری بر اثبات حدیث غدیر و دلالت آن بر امامت حضرت امیر علیه السلام گواه است که برخی از آن ها را به اختصار یادآور می شویم:

۱ . شخصی که مرتد شده بود به نزد پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت: ای محمّد! از طرف خدا به ما دستور دادی که گواهی بدهیم خدایی جز او نیست و تو هم پیامبر او هستی و گفتی نماز و روزه و حج به جای آوریم و زکات بپردازیم ما هم همه را قبول کردیم. اما تو به این ها راضی نشدی تا این که دست پسرعمویت را گرفتی و بالا بردی و او را بر ما برتر قرار دادی و گفتی: «هر که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست». آیا این مطلب از جانب خود توست یا از طرف خدا؟

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

و الله الّذی لا إله إلّا هو! إنّ هذا من اللّه؛

سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، این مطلب از طرف خداوند است.

آن مرد نیز به پیامبر پشت کرده و همان طور که به سوی مرکب خود می رفت گفت: خدایا! اگر آن چه محمّد می گوید راست است، سنگی از آسمان بر ما فرود آور و یا به عذابی سخت ما را مبتلا کن.

و پیش از آن که به مرکب خود برسد خداوند متعال سنگی بر او

نازل فرمود که بر سرش فرود آمده و از نشیمنگاهش خارج شد و در همان لحظه هلاک گشت.

سپس خداوند متعال این آیه های شریفه را بر پیامبرش وحی فرمود که این ها آخرین آیه های نازل شده در مورد غدیر بودند:

«سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ * لِلْكافِرينَ لَيْسَ لَهُ دافِعٌ * مِنَ اللّهِ ذِي الْمَعارِجِ»؛ (۱)

تقاضا کننده ای درخواست واقع شدن عذابی کرد که برای کافران فرود آید که هیچ دفع کننده ای بر آن نیست. از سوی خداوندی که صاحب معارج است. (۲)

۲ . همچنین از جمله شواهد بر معنای حدیث غدیر، حدیثی است که با این عبارت نقل شده:

من کنت أولی به من نفسه فعلی ولیّه؛

هر کس که من بر او از خودش اولویت دارم علی نیز بر او اولویت دارد.

ص:۵۴

۱- ۱) . سوره معارج: آیه ۱ - ۳.

۲- ۲) . نزول این آیه در این واقعه را ابو عبید هروی، ابو بکر نقّاش، ثعلبی، قرطبی، سبط بن جوزی، حموینی، زرندی، سمهودی، ابو سعود، شربینی، حلبی، منّاوی و دیگران نقل کرده اند. ر.ک: نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الأنوار: ۸ / ۳۴۰ - ۴۰۰.

۳ . همچنین روایت دیگری که اهل سنّت نقل کرده اند تأیید دیگری بر این معناست:

برخی به عمر بن خطاب گفتند: تو با علی به گونه ای هستی که با هیچ یک از صحابه پیامبر نیستی؟!

او پاسخ داد: زیرا او مولای من است. (۱)۴ . از دیگر شواهد بر معنای حدیث غدیر، کلام دانشمند بزرگ اهل سنّت ابن حجر مکّی است که در مقام جواب به این حدیث شریف می گوید:

«پذیرفتیم که او (امیرالمؤمنین علیه السلام) اولی و پیش تر است؛ اما نمی پذیریم که در امامت اولویت داشته باشد؛ بلکه وی فقط در اطاعت و تقرب، اولویت دارد؛ مثل این آیه قرآن که می فرماید:

«إِنَّ أَوْلَی النّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ»؛ (۲)

به راستی سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند.

بر این ادعا نه تنها پاسخ محکمی در ردّ آن وجود ندارد؛ بلکه پاسخ ظاهری نیز بر رد آن یافت نمی شود؛ فراتر این که همین معنا واقع

۱- ۱) . ر.ک: نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار: ۹ / ۱۴۱ - ۱۴۴.

۲- ۲) . سوره آل عمران: آیه ۶۸.

شـده؛ زیرا ابو بکر و عمر نیز همین معنا را فهمیـده اند. به همین سـبب وقتی آن سـخن پیامبر را شـنیدند به او (امیرالمؤمنین علیه السلام) گفتند: ای پسر ابو طالب! مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.

و این روایت را دانشـمند اهـل سنّت، دارقطنی نقـل کرده و همچنین روایت کرده که به عمر گفته شـد: تو بـا علی به گونه ای هستی که با هیچ یک از صحابه پیامبر نیستی؟ و او پاسخ داد: زیرا او مولای من است. (1)در پاسخ ابن حجر می گوییم که اگر بپذیریم مقصود پیامبر از اولی بودن، اولی و شایسـتگی در پیروی است؛ با این وجود آیا کسی جز امام، اولویت و شایستگی در پیروی و اطاعت دارد؟

موضع گیری های ضد و نقیض

موضع صـحابه و تابعین آن ها در جریان غدیر و پس از آن و به هنگام روبه رو شدن با حدیث غدیر تناقضـی آشـکار دارد؛ به گونه ای که در ابتدا ابو بکر و عمر تبریک گفتند و حسان شعر سرود. پس از وفات رسول خدا صلی اللّه علیه و آله گروهی بر آن شهادت دادند و جمع دیگری بر آن احتجاج کردند.

۱- ۱) . الصواعق المحرقه: ۲۶.

در مقابل نیز فهری به نبوت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله شک و تردید وارد نمود.

ابو طفیل چنان وانمود کرد که گویا ماجرایی در کار نبوده و هیچ نمی داند ، آن جا که می گوید: از نزد او (امیرالمؤمنین علیه السلام) در حالی که سخنانش برایم ناخوشایند بود، خارج شدم. با زید بن ارقم برخورد کردم و به او گفتم: از علی شنیدم که چنین و چنان ادعا می کند!

زید گفت: مگر تو نمی دانی ؟ من خودم از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدم که در مورد او چنین می فرمود. (۱)گروهی نیز همه را کتمان کردند و امام علیه السلام آنان را نفرین کرد که از جمله آن ها عبد الرحمن بن مدلج، جریر بن عبد اللَّه بجلی، یزید بن ودیعه، زید بن ارقم، انس بن مالک و براء بن عازب هستند.

احمد بن حنبل از عبد الرحمن بن ابی لیلی نقل می کند که او در محل رحبه حضور داشت. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

انشد اللّه رجلاً سمع رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و شهد یوم غدیر خم إلّا قام؛

هر کس را که در روز غدیر شاهد سخن پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله بوده سوگند می دهم که برخیزد.

دوازده نفر برخاستند و گفتند: هنگامی که پیامبر دست او

۱- ۱) . مسند احمد: ۴ / ۳۷۰، الخصائص: ۱۰۰، البدایه و النهایه: ۷ / ۳۴۶، الریاض النضره: ۲ / ۲۲۳.

(امیرالمؤمنین علیه السلام) را گرفته بود ما وی را دیدیم و شنیدیم که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه، و انصر من نصره و اخذل من خذله؛

خدایا! بر هر که او را ولی خود می داند، ولی باش و هر کس را که با او دشمنی می کند دشمن بدار و یاورش را یار باش و آن کس که او را خوار کند ذلیل نما.

اما سه نفر از جا برنخاستند. پس حضرت (امیرالمؤمنین علیه السلام) آن ها را نفرین کرد و هر سه به آن نفرین مبتلا شدند. (۱)و در روایتی که ابن اثیر نقل نموده این گونه آمده است: عدّه ای این مطلب را کتمان کردند. پس هیچ یک از دنیا نرفتند مگر آن که کور شده یا به بلایی سخت مبتلا گشتند. (۲)و در روایت متقی هندی نیز چنین آمده است: گروهی این مطلب را کتمان کردند و همگی پیش از مردن کور شده و پیسی گرفتند. (۳)راوی دیگری می گوید: نزد زید بن ارقم رفتم و به او گفتم:

خویشاوندی دارم که از تو حدیثی درباره علی علیه السلام در روز غدیر

۱- ۱) . مسند احمد: ۱ / ۱۱۹.

۲- ۲) . اسد الغابه: ۴ / ۳۲۱.

۳- ۳) . کنز العمّال: ۱۵ / ۱۱۵.

برای من نقل کرده است. دوست دارم این حدیث را از خود تو بشنوم.

زید گفت: شما اهل عراق هستید و مسائلی بین شما هست (که من نمی توانم مطلبی بگویم).

به او گفتم: از جانب من نگران نباش (و بگو).

او بعد از آن که مطمئن شد، گفت: آری، درست است . ما در منطقه جحفه بودیم که... . (۱)دیگری نقل می کند که به سعد بن ابی وقّاص گفتم: می خواهم مطلبی بپرسم، اما از تو بیم دارم.

سعد گفت: من که عموی تو هستم! پس هرچه می خواهی بپرس.

راوی گوید: به او گفتم: تو موقعیت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را در روز غدیر و در میان خودتان گفتی که... . (۲)شخص دیگری گوید که به زهری گفتم: از این ماجرا - غدیر - در شام سخن مگو که دو گوش تو، از دشنام به علی پر خواهد شد.

او در پاسخ گفت: سوگند به خدا! من فضایل و مناقبی از علی می دانم که اگر بازگو می کردم مرا می کشتند. (۳)

۱- ۱) . مسند احمد: ۴ / ۳۶۸.

۲- ۲) . کفایه الطالب: ۶۲.

۳- ۳) . أسد الغابه: ۱ / ۸ .

غدیر و علما و دانشمندان

بیشتر محدّثان و متکلّمان ماجرای غـدیر و حدیث آن را آن چنان که بوده نقل نموده اند (۱) که به برخی از مآخـذ و مدارک آن ها اشاره نمودیم.

البته بعضی از آنان نیز به پیروی از پیشینیان خود (صحابه) آن را کتمان نموده اند.

بعضی دیگر بخش نخستین آن را نقل نکرده اند، آن جا که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود:

أ لست أولی بالمؤمنین من أنفسهم؟

آیا من بر مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر نیستم؟

و برخی نیز بخش پایانی آن و دعای حضرت را نقل نکرده اند که فرمود:

ص:۶۰

۱- ۱) . یعنی ابتـدا و انتهای حـدیث را آن سان که پیش تر آوردیم، نقل نموده انـد؛ ولی برخی از آنها جریان را به طور کامل روایت نکرده اند و گفته اند: پیامبر صلی اللّه علیه و آله خطبه خواند (مسند احمد: ۴ / ۳۷۲)؛ برخی گفته اند: «آن چه خدا می خواست گفت» (المستدرک: ۳ / ۱۰۹) برخی دیگر گفته انـد: در آن روز آن چه تا روز رسـتاخیز نیاز بود بیان کردنـد (مجمع الزوائد: ۹ / ۱۰۵) با این بیانات راویان، پس سـخنان پیامبر صـلی اللّه علیه و آله که در روز غدیر بیان فرمود چه شد؟ و چرا آن خطبه تاریخی را نقل نکرده اند؟

اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه؛

پروردگارا! بر آن کس که ولایتش را پذیرفت ولی باش و آن کس را که با او دشمنی کند دشمن باش.

اگر چه هیچ کدام از این موضع گیری ها سودی نبخشید؛ چرا که:

اعتراض - آن چنان که فهری مرتکب شد - کفری بود که عذاب الهی را به دنبال خود نازل کرد.

کتمان حقیقت - چنان که برخی دیگر انجام دادند - عصیان بزرگی بود که نفرین و ذلّت را در پی داشت.

و تحریف روایت، خیانتی بود که گذشتِ روزگار آن را برملا می نمود.

با این حال تمامی این ها باید باشد، اما این بار با وجهه ای عالمانه و رنگ و لعابی علمی! یعنی خدشه در دلالت و معنای حدیث.

این موضع گیری و اقدام نیز - با آن که از جانب کسانی است که به احادیث و سخنان نقل شده در مورد غدیر توجهی ندارند - این نکته را آشکار می کند که بی تردید حدیث غدیر امر عظیمی را بیان نموده که این چنین مورد اختلاف و نزاع قرار گرفته است.

ص:۶۱

معنای حدیث غدیر

بی گمان هر انسان منصفی در قضیه غدیر و حدیث آن اندکی تأمّل کند، یقین می کند که واژه «مولی» در این حدیث شریف بر امامت حضرت علی علیه السلام و جانشینی آن بزرگوار تصریح دارد؛ زیرا پیامبر گرامی صلی اللّه علیه و آله پیش از این عبارت فرموده اند:

أ لست أولی بالمؤمنین من أنفسهم؟ (۱)

آیا من بر مؤمنان از خودشان اولی و صاحب اختیارتر نیستم؟

حضرت با این سخن خویش به این آیه شریفه «النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (۲) اشاره فرموده و بر لزوم پیروی آنان و نافذ بودن فرمانش، از آنان اقرار گرفت؛ آن سان که آیه شریفه نیز بر این امر دلالت دارد. (۳)پس از این مقدمات بود که فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه؛ (۴) و این

ص:۶۲

---

۱ - ۱) . این جمله در ابتدای حدیث، در روایت احمد بن حنبل، ابن ماجه، بزّار، نسائی، ابو یعلی، طبری، ابن حبّان، طبرانی، دارقطنی و دیگر محدّثان بزرگ اهل سنّت آمده است.

۲ - ۲) . سوره احزاب: آیه ۶.

۳ - ۳) . سوره حشر: آیه ۷.

۴ - ۴) . این فراز را با «فاء» تفریع احمد بن حنبل، نسائی، طبری، طبرانی، ضیاء مقدسی،محاملی، ابو یعلی، ابن کثیر، سمهودی، متقی هندی و دیگران نقل کرده اند.

همـان معنـایی بود که تمـام حاضـران در آن مجلس و در رأس آن هـا امیر مؤمنان علی علیه السـلام، حسّانِ شاعر، آن دو نفر و دیگر صحابه از سخن آن بزرگوار برداشت کردند.

همچنین همان معنایی بود که فهری آن را انکار نمود، و بر ابو طفیل سنگین آمد و فلان و فلان! هم آن را کتمان کردند.

البته همـان معنـایی است که برخی دانشـمندان با انصاف ماننـد تقی الـدین مقریزی بـدان اعتراف نموده و در کتاب خود چنین آورده است:

ابن زولاق چنین گفته است: در روز هجدهم ذی حجه - روز غدیر - گروهی از مردم مصـر، مغرب و اطراف آن برای خواندن دعا جمع می شدنـد؛ زیرا آن روز را به مناسـبت وصـیت پیامبر خـدا صـلی اللّه علیه و آله به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب در جانشـینی پس از خود، عیـد می دانسـتند. (۱)شواهـد بسـیار دیگری نیز بر ایـن معنـا گـواه است که - به برخی از آن هـا اشـاره نمودیم - نهایت و چکیده همه آن ها این سخن است:

واژه «مولی» در حـدیث شـریف نبوی؛ یعنی کسـی که حق اولویت در اطاعت و صاحب اختیاری و حکم کردن از آنِ اوست و این یعنی ولایت کبری و امامت عظمی.

ص:۶۳

۱- ۱) . المواعظ و الاعتبار: ۲ / ۲۲۰.

تشکیک ها و ایرادها

از جمله اشکالات سستی که بر این معنا وارد شده آن است که بعضی گفته اند:

«ولایت در این حدیث به معنای یاری رساندن و محبت است» و استدلال ادبی نموده اند که وزن «مفعل» - که «مولی» بر این وزن است - به معنای «افعل» نمی آید. پس ناگزیر معنای أولی برای «مولی» درست نیست.

اینان یا نادانند و یا به نادانی تظاهر می کنند؛ زیرا مفسران، محدثان و اهل لغت بزرگ اهل سنت تصریح کرده اند که واژه «مولی» به معنای «أولی» آمده و آیه شریفه «فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْواكُمُ النّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ» (۱) و برخی آیات دیگر را به همین معنا تفسیر نموده اند.

از جمله کسانی که با صراحت به این معنا اشاره نموده اند می توان به فرّاء، ابو زید، ابو عبیده، اخفش، ابو العباس ثعلب، مبرّد، زجّاج، ابن انباری، رمّانی، جوهری، ثعلبی، واحدی، زمخشری، نیشابوری، بیضاوی، نسفی، ابو سعود، شهاب خفاجی و... اشاره نمود. (۲)

ص:۶۴

۱- ۱) . سوره حدید: آیه ۱۵.

۲- ۲) . ر.ک: نفحات الازهار: ۸ / ۱۵ - ۸۸ .

اینان چون دریافته انـد که این ادعا اعتباری ندارد، به ناچار لب به اعتراف گشوده و سـخن به حقیقت گفته اند. گرچه برخی از ایشان نپـذیرفته اند که مراد از این برتری، اولویت در تصـرف و صاحب اختیاری است؛ بلکه آن را اولویت در محبت و دوستی و بعضی نیز اولویت در پیروی و تبعیت دانسته اند.

البتّه این سخن نیز مانند ادّعای نخست فارغ از دلیل بوده و بی بنیاد است و شاهدی بر آن یافت نمی شود.

اگر هم بپذیریم که این اولویت در پیروی و محبت بی قید و شرط است، باز هم این اولویت به امام اختصاص خواهد داشت.

امـا برخی از مطرح کننـدگان معنای سوم - یعنی اولویت در پیروی برای کلمه «مولی» - چون سـستی سـخن خود را دریافتنـد، ناگزیر به حق اعتراف کرده و گفته انـد که «درست است که مقصود حـدیث شـریف اولویت در امر امامت می باشـد؛ ولی این اولویت فقط در دوران امامت خود امیرالمؤمنین بوده است؛ یعنی پس از اتمام دوره سه خلیفه نخست، نه بـدون فاصـله و بعد از پیامبر».

این ادعا نیز به چند علت غیر قابل قبول است:

۱ . در برخی روایات غـدیر عبارت «بعد از من» از پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله نقل شده است. چنان که تاریخ نگار بزرگ اهل سنّت ابن کثیر در کتاب

البدایه و النهایه از عبد الرزاق همین گونه نقل کرده و در شعر معروف حسّان نیز این چنین نقل شده است.

۲ . شـرط لازم برای آن که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به بعد از دوره عثمان اختصاص دهیم آن است که از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله عبارت صـریح و آشـکاری بر خلافت آن سه نفر نخست داشـته باشیم و بتوانیم آن را با حدیث غدیر جمع کنیم که البته اهل سنّت خود بر نبود چنین عبارت صریح و آشکاری اقرار دارند.

۳ . عبارت «هر کس» – که در حدیث شـریف غدیر آمده – از عبارت های عام است که همه مخاطبان و از جمله آن سه نفر را نیز شامل می شود. بنابراین خلافت آن سه نفر پیش از حضرت امیر علیه السلام بی معناست.

۴ . پـذیرفتن این تأویل برای معنای «مولی» رد آشـکار سـخن ابو بکر و عمر است؛ زیرا آن دو نخستین کسانی بودنـد که به نزد امیرالمؤمنین علیه السـلام آمده و با این عبارت به او تبریک گفتند: «خوشا به حال تو که مولای ما و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی».

۵ . علاوه بر این، محـدثان اهل سـنّت نقل کرده انـد که ابن مسـعود گوید: در شبی که گروهی از جنیان به محضـر پیامبر آمده بودند، من نیز در نزد ایشان بودم. پس از رفتن آنان حضرت آهی کشید. به ایشان

عرض کردم: چه شده ای رسول خدا؟

فرمود:

نعیت إلیّ نفسی یا بن مسعود!

خبر نزدیکی مرگم به من رسیده ای پسر مسعود!

عرض کردم: پس کسی را به جانشینی خود برگزینید.

حضرت پرسید: چه کسی را؟

گفتم: ابو بکر را. حضرت سکوت کرد.

مدتی گذشت و حضرت دوباره آهی کشید.

عرض کردم: پدر و مادرم قربانت شوند! ای رسول خدا! چه شده؟

ایشان دوباره فرمودند:

نعیت إلیّ نفسی یا بن مسعود!

خبر نزدیکی مرگم به من رسیده ای پسر مسعود!

عرض کردم: کسی را به جانشینی انتخاب کنید!

حضرت دوباره پرسید: چه کسی را؟

این بار گفتم: عمر را.

این بار نیز حضرت سکوت کرد و سخنی نگفت.

زمانی دیگر گذشت دوباره ایشان آهی کشید و من پرسیدم: چه

شده ای رسول خدا؟ حضرت همان پاسخ را فرمودند.

من بار دیگر گفتم: کسی را برای جانشینی خود برگزینید و ایشان نیز همان سؤال را تکرار فرمودند. من این بار در پاسخ نام علی را بردم.

حضرت فرمود:

أما و الّذی نفسی بیده، لئن أطاعوه لیدخلون الجنّه أکتعین؛ (۱)

سوگند به آن که جانم به دست اوست، اگر مردم از او اطاعت کنند همگی وارد بهشت می شوند.

حال به رغم آن که تمامی تأویلات و توجیهات اینان یکی پس از دیگری فرو می ریزد و در نهایت چاره ای نمی یابند جز آن که زبان به اعتراف گشوده و بر دلالت حدیث غدیر به امامت حضرت علی علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله اقرار نمایند؛ اما باز راه دیگری در پیش گرفته و یکی از علمای متأخر آنان می گوید:

«چه دلیلی داریم که این امامت را به معنای حاکمیت و ریاست بدانیم؟ چه بسا امامت او باطنی باشد و ابو بکر و جانشینان او، امام ظاهر و آشکار باشند»!

ص:۶۸

۱- ۱) . این روایت را گروهی از علمای اهل سنّت از جمله احمد بن حنبل، ابو نعیم اصفهانی، شبلی، خوارزمی، عمر ملّا، عبد القادر طبری و... نقل کرده اند. ر.ک: نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار: ۹ / ۲۷۴ - ۲۷۹.

گویا که تقسیم امامت به مدّعیان این سخن واگذار شده و ایشان نیز امامت باطنی را برای امیر مؤمنان علی علیه السلام قرار داده - چنان که صوفیه نیز مدعی آن هستند - و امامت ظاهری را برای دیگران در نظر گرفته اند! و گویا اینان نمی دانند که «مولی» به معنای رئیس، حاکم، صاحب اختیار و معانی این چنینی می آید؛ معانی که همگی بر حاکمیت و ریاست دلالت دارد. (۱)

بین غدیر و حوض کوثر

و به این ترتیب غدیر آخرین مرحله و جایگاه ابلاغ و اعلام امامت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام بود، با این تفاوت که در این مرتبه پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله با کنایه و اشاره سخن نگفت؛ بلکه با صراحت و آشکارا مطلب خویش را بیان فرمود و بی گمان آن چه فرمود در بیان مقصودی که داشت جامع و کامل بود که اگر چنین نبود آیه «اکمال دین» از جانب خدای متعال نازل نمی شد که

«الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی...»؛ (۲)

امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم... .

۱- ۱) . ر.ک: نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الأنوار: ۸ / ۸۹ - ۱۱۳.

۲- ۲) . سوره مائده: آیه ۳.

البته در همان روز پیش از خطابه پیامبر «آیه تبلیغ» نیز فرود آمده که در آن، تأکید خدای متعال بر تبلیغ این پیام به تهدید پایان یافته بود که:

«وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ»؛ (۱)

و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده ای.

و در این هنگام تهدید و هشدار از سرکشی مخالفان و تحریف و تغییر در امر الهی صورت گرفت و چه زود و سریع تحریف و سرکشی به وقوع پیوست!

به راستی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آن چه را که بر عهده اش بود به طور کامل انجام داد؛ اما در واپسین روزهای عمر شریف خود، در حالی که پس از آن هرگز بسیاری از آنان را نمی دید؛ ولی از تصمیم آنان بر آن چه که می خواستند انجام دهند نیک آگاه بود... .

و چه زود و سریع به وقوع پیوست...!

گرچه پیامبر صلی اللّه علیه و آله منزلگاه بعدی را به آنان یادآور شده بود؛ همان وادی که دوباره همگی در آن گرد می آمدند و بر او وارد می شدند! و بی تردید آن بزرگوار با کلام خویش بین «آبگیر کوچک غدیر» و «دریای پهناور کوثر» پیوندی ناگسستنی ایجاد کرد؛ آن هنگام که فرمود:

ص:۷۰

۱- ۱) . سوره مائده: آیه ۶۷.

أيّها الناس! ألا تسمعون؟

ای مردم! آیا همگی سخن مرا می شنوید؟

پاسخ دادند: آری می شنویم.

حضرت فرمود:

فإنّی فرط علی الحوض و أنتم واردون علیّ الحوض؛

من در رسیدن به حوض کوثر بر شما پیشی می گیرم و شما در آن جا بر من وارد می شوید.

البته اعتقاد به حوض کوثر امری ضروری است؛ زیرا که پنجاه نفر از اصحاب پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله حدیث آن را نقل نموده اند (۱)و حتی برخی از بزرگان منکر آن را کافر شمرده اند.

آری، کوثر را به آن ها یادآوری کرد تا آنان سخنی را که پیش از آن گفته بود به یاد آورند. حضرت فرموده بود:

أنا فرطکم علی الحوض و لیرفعنّ رجال منکم، ثمّ لیختلجنَّ دونی، فأقول: یا ربّ أصحابی!

فیقال: إنّک لا تدری ما أحدثوا بعدک؛

من پیش از شما در کنار حوض کوثر خواهم بود و شما بر من وارد خواهید شد؛ اما برخی از شما کنار زده می شوید و از من دور

۱- ۱) . لقط اللآلی المتناثره: ۲۵۱.

می گردید و من عرض خواهم کرد: پروردگارا! اینان اصحاب من هستند! لیک ندا خواهد آمد: تو نمی دانی که این ها بعد از تو چه کارهایی انجام دادند!

در روایتی دیگر ادامه این حدیث چنین آمده که حضرت فرمودند:

فأقول: سحقاً سحقاً لمن غيّر بعدی؛ (۱)

و من خواهم گفت: از رحمت خدا به دور باد آن که پس از من مرتد شده و یا دینم را تغییر داد.

ظاهر عبارت آن است که مقصود پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله تنها مردان نبوده، بلکه همه اصحاب از زن و مرد را در نظر داشته است و به یقین عایشه نیز در زمره آنان بوده است؛ زیرا روزی به او گفتند: آیا پس از وفات، تو را در نزد رسول خدا به خاک بسپاریم؟

او پاسخ داد: من بعد از او کارهایی انجام داده ام که بهتر است مرا در کنار دیگر همسران وی دفن کنید.

از این رو او را در بقیع به خاک سپردند. (۲)

ص:۷۲

۱- ۱) . این حدیث در دو صحیح بخاری و مسلم و دیگر صحاح و منابع دیگر آمده است. ر.ک: صحیح بخاری: ۴ / ۸۷، باب فی الحوض.

۲- ۲) . المستدرک علی الصحیحین: ۴ / ۶. وی این روایت را بنا بر نقل شیخین صحیح دانسته است؛ المعارف: ۱۳۴ و منابع دیگر.

بلکه به یقین می توان گفت که سخن پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله شامل تمام کسانی می شود که هم این واقعه تاریخی را تحریف کرده و تغییر دادند و همچنین همه آنان که تا روز رستاخیز چنین کنند.

و سرانجام همگی در کنار حوض بر پیامبر گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله وارد خواهند شد.

پروردگارا! ما به آن چه تو نازل فرموده ای ایمان آورده و از رسول تو پیروی نموده ایم؛ پس ما را در زمره شاهدان قرار ده و آخرین سخن ما این است که تمام حمدها و سپاس ها از آنِ خداوندی است که پروردگار جهانیان است و صلوات خدا بر حضرت محمّد و خاندان پاک او باد.

ص:۷۳

کتابنامه

الف

۱. قرآن کریم.

۲. الإستیعاب: ابن عبد البرّ، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۳. أُسد الغابه: ابن اثیر جزری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۴. اسنی المطالب فی أحادیث مختلفه المراتب: ابن درویش الحوت، مکتبه التجاریه الکبری، مصر، چاپ اول، سال ۱۳۵۵.

۵. الامالی: ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق، مؤسسه بعثت، قم، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.

۶. انسان العیون مشهور به السیره الحلبیّه: علی بن برهان الدین حلبی، مکتبه مصطفی بابی حلبی، مصر، چاپ اول، سال ۱۳۸۴.

ب

۷. البدایه و النهایه (تاریخ ابن کثیر): اسماعیل بن عمر قرشی بصری معروف به ابن کثیر، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ یکم، سال ۱۴۰۷.

ت

۸. تاریخ طبری (تاریخ الاُمم و الملوک): سلمان بن احمد بن ایّوب لخمی طبری، از منشورات کتابفروشی ارومیّه، قم، ایران.

۹. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.

۱۰. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان): امام ثعلبی، نشر مصطفی بابی حلبی، مصر، سال ۱۳۸۸.

۱۱. تفسـیر فرات: فرات بن ابراهیم کوفی، تحقیق محمّد کاظم، مؤسـسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.

ح

۱۲. حلیه الأولیاء: ابو نعیم اصفهانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

خ

۱۳. الخصائص: عبد الرحمن احمد بن شعیب نَسائی، مجمع إحیاء الثقافه الإسلامیه، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

د

۱۴. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۲۱.

ر

۱۵. الریاض النضره: محب الدین طبری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

س

۱۶. سنن ابن ماجه: ابن ماجه قزوینی، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۱۷. سنن تِرمذی: محمّد بن عیسی بن سوره تِرمذی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

۱۸. السنن الکبری: احمد بن حسین بیهقی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

ش

۱۹. شواهد التنزیل: حافظ عبید اللّه بن احمد، معروف به حاکم حسکانی، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

ص

۲۰. صحیح بُخاری: ابو عبد اللّه محمّد بن اسماعیل بُخاری جُعفی، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴.

۲۱. صحیح مسلم: مسلم بن حجّاج قشیری نیشابوری، مؤسسه عز الدین، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۰۷.

۲۲. الصّواعق المُحرقه: ابن حجر هیتمی مکّی، مکتبه القاهره، قاهره، مصر.

ط

۲۳. الطبقات الکبری: محمّد بن سعد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

غ

۲۴. الغدیر: علامه عبد الحسین احمد امینی، مرکز الغدیر، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

ف

۲۵. الفصول المهمّه فی معرفه الأئمّه: ابن صباغ مالکی، مکتبه دار الکتب التجاریه.

۲۶. فیض القدیر: محمّد بن عبد الرؤوف مَناوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

ک

۲۷. کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام: محمّد بن یوسف گنجی شافعی، مطبعه حیدریه، نجف اشرف، سال ۱۳۹۰.

۲۸. کنز العُمّال: متّقی هندی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

ل

۲۹. لقط اللآلی المتناثره فی الأحادیث المتواتره: محمّد مرتضی حسینی زبیدی.

م

۳۰. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: حافظ نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

ص:۷۸

۳۱. المستدرک: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۳۲. مسند احمد: احمد بن حنبل شیبانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۳۳. المصنّف: ابن ابی شیبه، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۳۴. المعارف: ابو محمّد عبد اللَّه بن مسلم بن قُتَیْبَه، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۷.

۳۵. مناقب آل ابی طالب: محمد بن علی بن شهرآشوب سروی مازندرانی، ذوی القربی، قم، سال ۱۴۲۱.

۳۶. المناقب: ابن مغازلی، دار الأضواء، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۲۱۴.

۳۷. المناقب خوارزمی: خوارزمی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۳۸. المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار: تقی الدین احمد بن علی مقریزی.

ن

۳۹. نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار: آیه اللّه سید علی حسینی میلانی، قم، نشر الحقایق، چاپ دوم، سال ۱۴۲۶.

ص:۷۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹